

A comparative study of alternatives to criminal prosecution in Iranian and French legal system

Erfan babakhani*

Received: 2021/01/25

Afshin abdollahi**

Accepted: 2021/06/15

The high number of criminal dossier due to the limitations of the judiciary, both in terms of manpower and credit, and in terms of time, leads to inflation of the dossier and double pressure on judicial authorities and issuing wrong decisions, which prolongs the investigation process. Thus, in the legal systems of different countries, alternatives to criminal process have emerged over the last three decades to control the overcrowding and speed up the criminal response to petty crimes. In these alternative processes, the prosecutor enters into negotiations directly with the perpetrator, and after admitting their guilt and taking certain actions specified by the prosecutor, leads to the cessation of the public prosecution and the resolution of the case at the stage of the prosecution. In this regard, the leading research with a descriptive-analytical (critical) approach has examined the position of alternatives to public prosecution in the two legal systems of Iran and France. In the end, it was concluded that the Iranian legislature does not have a systematic and clear position on alternatives to public prosecution of natural and legal persons. According to the comparative study, it has been suggested that, considering the principle of the necessity of prosecution, more trust be placed in the prosecutors and that the mentioned alternatives be enacted in a separate chapter with the goals predetermined in the criminal code.

Keywords: Alternatives to prosecution, restoration, victim, Iranian legal system, French legal system.

* Doctoral student in criminal law and criminology, member of law at Paris-Nanterre University.

babakhani_erfan@yahoo.com

** Assistant Prof, law, Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran (Corresponding Author).

a.abdollahi@uok.ac.ir

امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری نسبت به اشخاص حقیقی و حقوقی در حقوق ایران و فرانسه

عرفان باباخانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

افشین عبداللہی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

چکیده

تحقیق پیش‌رو با رویکرد توصیفی - تحلیلی (انتقادی) جایگاه جایگزین‌های تعقیب عمومی در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه را مورد بررسی قرار داده است. نکته قابل ذکر اینکه در جایگزین‌های مذکور، دادستان مستقیماً با مرتکب وارد مذاکره شده و بعد از پذیرش مجرمیت از طرف وی و انجام برخی اقدامات مشخص شده توسط دادستان، پرونده منجر به توقف تعقیب عمومی و حل و فصل اختلاف در همان مرحله تعقیب می‌شود. این جایگزین‌ها به دو دسته کیفری و هشداردهنده - ترمیمی تقسیم و در خلال آن، دو نظام حقوقی مذکور با یکدیگر مقایسه شده و شباهت، تفاوت و کاستی‌های آنها به صورت مزجی تحلیل شده است. همچنین در خلال بحث، با توجه افزایش شمار اشخاص حقوقی و احتمال ارتکاب جرم از سوی آنها، به امکان استفاده از جایگزین‌های تعقیب عمومی در مورد اشخاص حقوقی نیز پرداخته شده است. در پایان این نتیجه حاصل شد که قانون‌گذار ایرانی موضع نظام‌مند و مشخصی نسبت به جایگزین‌های تعقیب عمومی در خصوص اشخاص حقیقی و حقوقی ندارد و با توجه به مطالعه تطبیقی پیشنهاد شده که با در نظر گرفتن اصل اقتضای تعقیب، اعتماد بیشتری به دادستان‌ها شود و جایگزین‌های مذکور، طی فصلی جداگانه و با اهداف از پیش تعیین شده در قانون، وضع شوند.

واژگان کلیدی: جایگزین‌های تعقیب، بزه‌دیده، اشخاص حقوقی حقوق ایران، حقوق فرانسه.

* دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو مرکز مطالعات حقوقی دانشگاه پاریس نانتر.

babakhani_erfan@yahoo.com

** استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول).

a.abdollahi@uok.ac.ir

مقدمه

برای مؤثر واقع شدن و درک بهتر عدالت بایستی اختلافات در مدت زمانی معقول حل و فصل شود که اقتضای عدالت نیز همین است. هزینه‌های کلان رسیدگی کیفری، تورم جمعیت کیفری، حجم فراوان پرونده‌های قضائی و لزوم تسریع بخشی به رسیدگی‌ها، از مهم‌ترین دغدغه‌هایی هستند که نظام کیفری کشورهای مختلف را برای یافتن راه‌حلی مناسب به چاره‌اندیشی واداشته است که یکی از آنها پیش‌بینی جایگزین‌های رسیدگی کیفری است. در جایگزین‌های مذکور، عملاً تلاش می‌شود که از نهاد یا اقدامی غیر از رسیدگی‌های معمول کیفری استفاده شود تا در مرحله تعقیب یا تحقیق با توافق دادستان، متهم و بزه‌دیده، اختلاف و دعوی حل و فصل می‌شود. از این سازوکارها با عنوان جایگزین تعقیب عمومی نیز یاد می‌شود.

جایگزین‌های رسیدگی کیفری را می‌توان مجموعه سیاستی قلمداد کرد که براساس آن دادستان می‌تواند به جای تعقیب کیفری و ارسال پرونده به دادگاه، با در نظر گرفتن اصل اقتضای تعقیب و فردی کردن تعقیب، شرایط بزه‌دیده و منفعت جامعه به سازوکارهای جایگزین تعقیب متوسل شود که تعقیب کیفری را در مرحله دادسرا متوقف می‌کند (Valinejad, 2017, p. 113). جایگزین‌های تعقیب عمومی با حذف تمام یا قسمتی از فرایند کیفری به ویژه مرحله دادرسی ماهوی (ساقیان، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۲) بدون آنکه منجر به محکومیت شود موجب امکان اجرای تعهدات ناشی از قانون و یا درخواست از مرتکب جهت جبران خسارت ناشی از جرم می‌شود.

جایگزین‌های تعقیب عمومی جلوه بارز اصل اقتضای تعقیب عمومی با هدف تضمین حقوق مرتکب و بزه‌دیده جرم هستند (Stefani; Levasseur & Bouloc, 2019, pp. 150-151). در حقوق فرانسه مدت‌ها مفهوم اقتضاء یا مصلحت تعقیب تحت عنوان اختیار دادستان در ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب عمومی به چالش کشیده شده بود؛ به شکلی که طرفداران قانونی بودن تعقیب (الزام به تعقیب و اقامه دعوای عمومی) اصرار بر عدم وجود مبنای حقوقی برای آن در قوانین فرانسه داشتند؛ در حالی که طرفداران اقتضای تعقیب در نظر داشتند که عدم پیش‌بینی در قانون نباید دادستان عمومی را برای ارزیابی نتیجه دادرسی کیفری و استفاده از نهادهای جایگزین محروم

کند. رأی دیوان عالی کشور فرانسه در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۳ تأیید کرد که اصل مصلحت تعقیب خلاف بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (راجع به حق دسترسی منصفانه به فرایند دادرسی) نیست. لازم به ذکر است که اکنون اصل اقتضای تعقیب با تصویب در شورای قانون اساسی در رأی ۲۲ ژوئیه ۲۰۱۶ مبنای حقوقی را نیز به دست آورده است.^۲

قانون‌گذار ایرانی نیز نمی‌توانست در مواجهه با بحران کیفری، تورم قضائی و وضعیت خاص بزه‌دیده بی‌تفاوت باشد. از این رو، به دنبال ناکارآمدی و بحران نظام عدالت کیفری در حصول اهداف خود از جمله اصلاح، بازپروری و برقراری امنیت در جامعه و انتقاد جدی بر رویکرد حداکثری شیوه‌های سنتی تعقیب دعوی عمومی، سعی کرد ایده ترمیم و جایگزین‌های تعقیب در سال ۱۳۹۲ با هدف محدود کردن تعدیل ازدحام کیفری و توسعه اختیارات دادستان هرچند به گونه‌ای قابل انتقاد گسترش دهد. در این راستا، ق.آ.ک مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی سازوکارهای انعطاف‌پذیر همچون تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده، میانجی‌گری و صلح میان طرفین، سیاست ترمیمی و قضازدایی را بر اساس اصل عدم مداخله کیفری در پیش گرفته است (باباخانی؛ پرسته و جیمی، ۱۳۹۷، ص. ۶) و درصدد است علاوه بر پیش‌بینی جایگزین‌های حبس در ق.م.ا مصوب سال ۱۳۹۲، به سمت جایگزین‌های تعقیب عمومی نیز حرکت نماید و موجب تقویت اختیارات دادستان در راستای عدم تعقیب و در پیش گرفتن اصل اقتضای تعقیب شده است.

لازم به ذکر است با توجه به میزان تأثیر اهداف مذکور می‌توان میان اقدامات جایگزین تعقیب تمایز قائل شد. برخی از اقدامات جایگزین تعقیب عمومی بیشتر با هدف جبران خسارت ناشی از ارتکاب جرم به اجرا در می‌آید و برخی دیگر، هدف تحمیل رنج و مجازات مجرم را دنبال می‌کنند (Aubert, 2010, p. 21). بر این مبنای، طبقه‌بندی سازوکارهای جایگزین تعقیب عمومی را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. دسته اول جایگزین‌های تعقیبی (کیفری) که با توجه به هدف کلی مجازات و ماهیت سنگین می‌توان آن را «کیفری» عنوان کرد. دسته دوم، جایگزین‌های به اصطلاح «ترمیم‌کننده» یا «هشداردهنده» به این معنا که عموماً در جهت ترمیم خسارت وارده به بزه‌دیده یا هشدار به مجرم در جهت عدم تکرار جرم و آگاه ساختن بزه‌کار از جرمی

است که مرتکب شده هستند. از جایگزین‌های کیفری تعقیب عمومی می‌توان از توافق کیفری، معامله اتهام و قرارداد قضائی نام برد که محور توجه مرتکب جرم و رفتار وی می‌باشد (قسمت ۱). در حالی که جایگزین‌های ترمیمی تعقیب عمومی بزه‌دیده‌محور بوده و جبران خسارات وی و عدم تکرار جرم را اولویت می‌داند؛ از این سازوکارها می‌توان به اقدامات هشداردهنده و میانجی‌گری کیفری (قسمت ۲) اشاره نمود. در واقع، اقدامات مذکور اصول عدالت ترمیمی و ضرورت جبران خسارت بزه‌دیده در آنها آشکارتر است، اما اقدامات جایگزینی‌های کیفری مجرم‌محور بوده و جنبه سخت‌گیرانه آنها بیشتر می‌باشد. با توجه به مطالعه تطبیقی تحقیق پیش‌رو، ضرورت دارد بررسی شود که رویکرد کدام یک از دو نظام حقوقی ایران و فرانسه مترقی‌تر است؟ مضافاً با توجه افزایش روزافزون شمار اشخاص حقوقی و فراوانی جرایم ارتكابی از سوی آنها، حجم زیادی از پرونده‌های دادگستری را به جرایم اشخاص مزبور اختصاص یافته است. لذا این سؤال مطرح می‌شود که چه رویکردی در خصوص اعمال جایگزین‌های تعقیب عمومی نسبت به اشخاص حقوقی اتخاذ شده است؟

۱. جایگزین‌های تعقیب عمومی مبتنی بر کیفر با رویکرد سزاگرایانه

در فرانسه قبل از قانون ۱۹۹۹ راجع به جایگزین‌های تعقیب، دادستان عمومی براساس ماده ۱-۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دو امکان برای مواجهه با جرم ارتكابی داشت؛ یا تصمیم به اجرای فرایند تعقیب کیفری و ارسال پرونده به یک مرجع محاکمه و یا تصمیم به طبقه‌بندی آن می‌گرفت. اما این دو مسیر (تعقیب کیفری و یا طبقه‌بندی پرونده) دیگر برای پاسخ به جرایم خرد و متوسط کارآمد نبود و منجر به ظهور راه سوم یعنی جایگزین‌های تعقیب در قوانین کشور فرانسه شد. بر این اساس، در حال حاضر سه گزینه در دسترس دادستان عمومی است که در مواد ۴۰ و بعدی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه پیش‌بینی شده است: ۱- تعقیب قانونی مقابل مراجع تحقیق یا محاکمه؛ ۲- طبقه‌بندی یا بایگانی پرونده؛ ۳- اجرای روشی جایگزین برای تعقیب عمومی که در صورت اجرا منجر به طبقه‌بندی پرونده می‌شود. این اقدامات جایگزینی که به طور مؤثر با هدف پاسخ‌گویی کیفری به جرایم ساده اجرا می‌شود اجازه تصمیم‌گیری سریع و بدون ابهام در اثبات جرایم و آسیب‌های احتمالی بزه‌دیده را به مقامات قضائی می‌دهد.

اقدامات جایگزین با توجه به کارکرد قضازدایی که برای جامعه دارند، برای بزه‌دیده و همچنین بزه‌کار نقش اساسی قائل خواهند بود و منجر به تقویت عملکرد مقامات قضائی و دادن فرصت به دادستان برای انتخاب ابزاری کارآمد می‌شود (Cario, 2014, p. 26). از سازوکارهای جایگزین تعقیب که جنبه کیفری دارند می‌توان به معامله اتهام، توافق کیفری، قرارداد قضائی و تعلیق تعقیب اشاره کرد.

۱-۱. معامله اتهام

معامله اتهام^۳ به یک نوع توافق در زمینه حل و فصل دعوی بین مدعی علیه و مقام تعقیب گفته می‌شود. در این فرایند متهم می‌پذیرد که از طریق پذیرش مجرمیت خود یا شهادت علیه همدستان و شرکای خود به طور کلی، ارائه هر گونه اطلاعات در مورد جرم، یا هر گونه همکاری دیگر با مقام تعقیب، او را از وظیفه اثبات جرم متهم معاف کند؛ در مقابل نیز مقام تعقیب، متعهد به تخفیف مجازات یا صرف نظر کردن از برخی جرایم و یا کاهش بار مسئولیت وی خواهد شد (موسوی مجاب و مرادی، ۱۳۹۴، ص. ۳). رسیدگی پذیرش زودهنگام مجرمیت با الهام از سازوکار معامله اتهام در سیستم حقوقی کشورهای کامن‌لا در سال ۲۰۰۴ با هدف سرعت در رسیدگی و کاستن هزینه‌های اقتصادی و تراکم پرونده‌های محاکم وارد زردخانه قانونی کشور فرانسه شد. این رسیدگی در حقوق فرانسه بر تمام جنحه‌ها یعنی جرایم تا ده سال حبس قابل اعمال می‌باشد که عمدتاً جرایم نیمه سنگین و خرد را شامل می‌شود در حالی که در کشورهای کامن‌لایی برای تمام اتهامات قابل اجرا است (Pradel, 2005, p. 480). نکته جالب آنکه مستنبط از ماده ۷-۴۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، معامله اتهام در مورد اشخاص حقوقی نیز قابل اعمال است (حیدری، ۱۳۹۵، ص. ۴۸). یعنی دادستان می‌تواند ضمن توافق با نماینده شخص حقوقی در صورت پذیرش اتهامات مجازات خفیف تری در توافق‌نامه در نظر بگیرد. به بیان دیگر، قانون‌گذار فرانسوی در کنار پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و احصای مجازات‌ها، از جایگزین‌های تعقیب عمومی نسبت به این اشخاص غافل نمانده است و سعی نموده که اشخاص مزبور نیز از منافع چنین مواردی بی‌بهره نمانند که خود تحولی بزرگ در راستای تساوی اشخاص حقیقی و حقوقی در برابر قانون محسوب می‌شود.

علی‌رغم اینکه قانون‌گذار در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ سعی کرد که متأثر از مطالعات جرم‌شناسی نهادهای مساعدتی مختلفی را به نفع متهم و جامعه پیش‌بینی نماید، اما معامله اتهام را به عنوان یک سازوکار جایگزین تعقیب عمومی پیش‌بینی نکرده است که در مقایسه با حقوق کشورهای مترقی جای خالی چنین نهادی احساس می‌شود؛ زیرا بسیاری از افراد که مرتکب تعدد جرم شده‌اند چنانچه آگاه باشند که در صورت پذیرش یکی از اتهامات، از اعمال مقررات تعدد جرم رهایی می‌یابند و به مجازات کمتری محکوم می‌شوند، چنین فرایندی را قبول و آن را به عنوان یک فرصت تلقی می‌کنند. با وجود بی‌توجهی ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، اما نظام حقوقی ایران با فرایند معامله‌ای با متهم بیگانه نیست و در قوانین ماهوی می‌توان مواردی یافت که نتیجه مشابه به معامله اتهام دارد. برای نمونه، مطابق ماده ۵۰۷ ق.م.ا ۱۳۷۵ هرگاه مرتکب در جرایم امنیتی، قصد جنایت و اسامی اشخاص دخیل در فتنه و فساد را اعلام نماید یا اینکه پس از شروع به تعقیب همکاری مؤثری به عمل آورد، از مجازات معاف و فقط به مجازات جرایمی که شخصاً مرتکب شده است، محکوم خواهد شد. در ماده مذکور، اعلام اسامی سایر متهمین یا همکاری مؤثر با ضابطین و مقامات تعقیب به نوعی حالت معامله‌ای دارد که در مقابل آن، الزاماً مجازات از مرتکب ساقط می‌شود.^۴ اشاره شد که در معامله اتهام نیز وضعیت به همین منوال است و در صورتی که توافق صورت بگیرد، می‌تواند مجازات جرم خفیف‌تر اعمال و سایر جرایم ساقط می‌شود. هر چند معامله مذکور در جرایم امنیتی پیش‌بینی شده است، اما به شکل ضعیف‌تری در بندهای «ب» و «ت» ماده ۳۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ به صورت همکاری و اقرار مؤثر پیش‌بینی شده است، با این تفاوت که باعث سقوط مجازات نخواهد شد، بلکه به اختیار دادگاه می‌تواند موجب تخفیف شود. بدیهی است در صورت استحقاق تخفیف، دادستان می‌تواند به دادگاه پیشنهاد تخفیف بدهد یا اینکه استحقاق تخفیف را به دادگاه اعلام کند. حالت معامله‌ای مذکور محدود به قوانین ماهوی نیست و در قوانین شکلی از جمله ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ نیز انعکاس یافته است. مطابق این ماده بازپرس در مرحله تحقیق به متهم اعلام می‌کند اقرار یا همکاری مؤثر وی می‌تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم کند.^۵ هر چند از لحاظ اخلاقی عادلانه و منطقی نیست که مراتب فوق از سوی بازپرس به متهم اعلام

شود و متعاقب آن وی همکاری یا اقرار کند، اما در دادگاه از تخفیف محروم شود، با این وجود، دادگاه قانوناً مکلف به تخفیف نیست. لذا پیش‌بینی دادوستد فوق تحت عنوان معامله اتهام به عنوان یک نهاد جدید و الزامی قانونی ضروری به نظر می‌رسد تا تکلیف مرتکبین مشخص باشد. زیرا در حالت فعلی، علی‌رغم اقرار و همکاری مؤثر، ممکن است تلاش مرتکب جهت برخورداری از مجازات خفیف‌تر به‌جایی نرسد.

۲-۱. توافق کیفری

توافق کیفری^۶ به معنای خاتمه دادن به تعقیب عمومی است که سعی در پایان دادن به آشفتگی‌های ایجاد شده در نظم عمومی، جبران خسارات بزه‌دیده و افزایش آگاهی مجرم از شدید بودن عمل مجرمانه وی دارد (Giacoppeli, 2012, p. 519). طبق ماده ۴۱-۲ قانون آیین دادرسی کیفری، نهاد توافق کیفری در مورد جنحه قابل مجازات با جزای نقدی یا حبس برای مدت زمان کمتر از پنج سال و همچنین جرایم خلاف قابل اجراست. یعنی توافق کیفری در موارد بزهکاری کوچک و متوسط قابل اجرا می‌باشد. در این فرایند، توافق کیفری منجر به تعقیب عمومی یا محاکمه و مجازات نمی‌شود و یا اینکه به طور مستقیم موجب محرومیت از آزادی نمی‌شود؛ بدین معنی که دادستان با اجرای این سازوکار نمی‌تواند به مجازات حبس متوسل شود به همین جهت درجه پایین‌تری از مجازات کیفری حبس را دارد. بعد از قانون ۲۳ مارس ۲۰۱۹ توافق کیفری به عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب عمومی برای شخص حقوقی پیش‌بینی شده است که نماینده قانونی آن به نمایندگی هیئت رئیسه مسئولیت کیفری اعمال مجرمانه ارتكابی توسط شخص حقوقی را به رسمیت می‌شناسد و مجرمیت را می‌پذیرد.^۷ دادستان عمومی فرانسه می‌تواند با توسل به این جایگزین به جای تعقیب عمومی، شخص متخلف را صرفاً به مجازات‌های ۱۹ گانه مقرر در ماده ۲-۴۱ از جمله پرداخت جریمه نقدی، انجام کارهای خدمات اجتماعی رایگان و همچنین به یک دوره آموزش آگاهی در مورد خطرات استفاده از مواد مخدر یا انجام فرایند دستورالعمل درمانی ترک اعتیاد با هزینه شخصی محکوم کند.^۸ همچنین بزه‌دیده در اجرای این سازوکار نقش فعال داشته و بایستی از حق درخواست معاضدت و کیل مطلع شود.^۹ این سازوکار توسط دیوان عالی کشور فرانسه تأیید شده و موافق اصول قانون اساسی این کشور

شناخته شده است.^{۱۰} همچنین دادستان در خصوص اشخاص حقوقی حداکثر مبلغ جریمه نقدی را می‌تواند پیشنهاد کند که در این صورت پنج برابر جریمه‌ای است که می‌توان بر اشخاص حقیقی اعمال شود.^{۱۱}

در حقوق ایران می‌توان به تعلیق تعقیب به عنوان نهاد مشابه توافق کیفری اشاره کرد. در راستای اصل الزامی بودن تعقیب، دادستان به عنوان مدعی‌العموم و به نمایندگی از جامعه و وظیفه تعقیب جرایم ارتكابی را به عهده دارد. اما در برخی موارد مصلحت اقتضاء می‌کند که وی منوط به وجود شرایطی از تعقیب عمومی صرف‌نظر نماید. به عبارتی، قانون‌گذار ایرانی برای تعدیل قاعده قانونی بودن تعقیب کیفری، نهاد قرار تعلیق تعقیب را پیش‌بینی کرده و اختیارات دادستان را در مرحله پیش‌دادرسی افزایش داده است (عباسیان و عالی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۷۱۳). ماده ۸۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ برای صدور این قرار شرایطی مانند فقدان سابقه کیفری مؤثر، فقدان شاکی یا گذشت یا موافقت وی، تعزیری و خفیف بودن جرم، تشخیص و اختیار دادستان و در نهایت موافقت متهم را مقرر کرده است. با توجه به دو شرط اخیر باید گفت که تعلیق تعقیب مشابهت بسیاری با توافق کیفری دارد، زیرا هر دو ضمن یک قرارداد یا گفتگوی حین تحقیقات، صورت می‌گیرد و متهم با رضایتی که می‌دهد نقش فعالی در تعیین سرنوشت پرونده‌اش خواهد داشت و تعقیب کیفری در همان بدو امر متوقف خواهد شد.

به بیان دیگر، ق.آ.د.ک مصوب سال ۱۳۹۲ با پیش‌بینی نهاد مذکور نیم‌نگاهی به جایگزین‌های تعقیب کیفری داشته باشد و سعی نموده احکام و ضوابط نظام‌مندی را مقرر نماید. اما با این وجود نمی‌توان آن را به عنوان یک سیاست تقنینی مشخص تلقی کرد و ایرداتی قابل طرح است. ایراد مهمی که می‌توان به نهاد تعلیق تعقیب وارد کرد، عدم قابلیت اعمال نسبت به اشخاص حقوقی است. همانگونه اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی، دارای حق و تکلیف هستند و در صورت ارتكاب جرم به مجازات محکوم می‌شوند، باید امکان بهره‌مندی آنها از نهادهای مساعدتی مانند جایگزین‌های تعقیب وجود داشته باشد. اما نهاد تعلیق تعقیب این کارایی را ندارد؛ زیرا مخاطب پیش‌فرض قانون‌گذار در قانون مذکور، اشخاص حقیقی بوده و شرایط و دستورات تعیین شده در ضمن نهادهای فوق مانند موارد ماده ۸۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ این شائبه را

مطرح می‌کند که قانون‌گذار اشخاص حقیقی مورد خطاب قرار داده است. برای نمونه، دستورات ضمن ماده مذکور از قبیل خودداری از رفت‌وآمد به محل یا مکان معین، معرفی خود در زمان مشخص، شرکت در کلاس‌ها و جلسات آموزشی، عدم رانندگی، عدم حمل سلاح و ممنوعیت خروج از کشور این دیدگاه را تأیید می‌کند. با این وجود، در مقابل ممکن است به درستی استدلال شود که به صرف عدم امکان اعمال موارد مذکور نمی‌توان قائل به این موضوع شد که قرار تعلیق تعقیب نسبت به اشخاص مذکور قابلیت صدور ندارد؛ زیرا دستوراتی از جمله ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیانبار جرم، خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین و انجام دادن کار عام‌المنفعه در خصوص اشخاص حقوقی قابل اجراست و نیازی نیست که تمامی موارد قابل تعیین باشد.

ایراد دیگر اینکه، اگر تعلیق تعقیب را به عنوان یک نهاد جایگزین تعقیب عمومی در نظر بگیریم، مطابق ماده ۸۱ ق.آ.د.ک سال ۱۳۹۲ تنها در جرایم تعزیری درجه ۶ در دادسرا و توسط دادستان اعمال می‌شود.^{۱۲} مطابق تبصره ۵ ماده مذکور در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه مقررات تعلیق تعقیب را اعمال می‌کند. در حالی که در حقوق فرانسه در تمامی مواردی که توافق کیفری اعمال می‌شود، دادستان طرف تصمیم‌گیرنده و امضاکننده آن است. مضافاً اینکه دایره شمول توافق کیفری گسترده‌تر از تعلیق تعقیب در ایران است، به نحوی که جرایم تا ۵ سال حبس را شامل می‌شود، اما تعلیق تعقیب جرایم تا دو سال حبس را در بر می‌گیرد.

۳-۱. قرارداد قضائی به نفع منافع عمومی

نظام کیفری ایران به طور کلی در قوانین ماهوی^{۱۳} مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و مجازات‌های خاص آن را پیش‌بینی کرده است (موسوی‌مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۹)، اما نسبت به تقنین نهادهای جایگزین تعقیب عمومی و آثار مثبت آن در قوانین شکلی به صورت یک فصل جداگانه اقدام نکرده است. نگاه برابرانه به اشخاص حقیقی و حقوقی ایجاب می‌کند که نه تنها در مجازات، بلکه در نهادهای مساعدتی و تخفیفی نیز سازوکارهای خاص اشخاص حقوقی مقرر شود تا در موارد متناسب از آنها استفاده شود. در این راستا، نظام حقوقی فرانسه، قانون نهم دسامبر سال ۲۰۱۶ سازوکار «قرارداد

قضائی به نفع عمومی» را در ماده ۲-۱-۴۱ ق.آ.ک تصویب کرد که میان دادستان و شخص حقوقی در جرایم اقتصادی منعقد می‌شود. به این معنی تا زمانی که اقدام به تعقیب عمومی به مرحله اجرا در نیامده باشد، دادستان عمومی می‌تواند به یک شخص حقوقی که برای یک یا چند جرم اقتصادی - مالی پیش‌بینی شده در قانون مجازات و همین‌طور جرایم مرتبط (رشوه‌خواری، اعمال نفوذ غیرقانونی بر کارمندان دولت، فرار مالیاتی و پولشویی و جرایم مرتبط)، قرارداد قضائی با منافع عمومی^{۱۴} را با تحمیل چند مورد از تعهدات مندرج در قانون منعقد کند. در واقع این قرارداد می‌تواند سه نوع تعهد را برای شخص حقوقی ایجاد کند یعنی پرداخت جریمه نقدی «منافع عمومی»، جبران خسارات بزه‌دیده‌های احتمالی و در نهایت اجرای یک برنامه انطباق با مقررات قانونی^{۱۵} زیر نظر مرکز مبارزه با فساد فرانسه قابل اعمال است.

این نهاد کیفری صرفاً مختص اشخاص حقوقی برای جرایم اقتصادی - مالی می‌باشد که مطابق آن دادستان، علاوه بر دیگر جایگزین‌های تعقیب می‌تواند سازوکار قرارداد قضائی به نفع عمومی علیه شخص حقوقی را به کار گیرد و بعد از اعمال آن، تعقیب عمومی متوقف خواهد شد تا عدالت کیفری فرانسه ابزاری کارآمد برای مبارزه با فساد فراملی را در اختیار داشته باشد. با توجه به اصل تساوی مسئولیت کیفری و عدم تبعیض، ضرورت دارد در قانون آیین دادرسی کیفری ایران چنین نهادهایی در مورد اشخاص حقوقی نیز پیش‌بینی شود. با توجه به توانایی مالی اشخاص حقوقی، استفاده از چنین نهادهایی به جای تحمیل هزینه‌های رسیدگی، تبدیل به منبع درآمدزایی برای دولت می‌شود. قرارداد قضائی نمایانگر یک ابزار عدالت «استراتژیک» است که از یک سو موجب پر کردن سریع و کارآمد صندوق‌های خزانه عمومی و متضمن نفع حتمی دولت می‌شود و از سوی دیگر مانع اجرای فرآیند کیفری و طولانی با نتیجه نامشخص می‌شود. این قرارداد که در ابتدا برای فساد، اعمال نفوذ و پولشویی از کلاهبرداری مالیاتی پیش‌بینی شده بود، از پاییز ۲۰۱۸ به جرایم فرار مالیاتی نیز توسعه یافت (Brigant, 2018, p. 122).

۲. جایگزین‌های هشداردهنده و ترمیمی تعقیب عمومی

در نظام حقوقی فرانسه و ایران تورم پرونده‌های قضایی، تورم جمعیت کیفری زندانیان

و افزایش گرایش‌ها به دیدگاه‌های نوین جرم‌شناختی سبب شده است تا سیاست‌گذاران جنایی و قانون‌گذاران بیش از پیش خود را وقف چاره‌جویی و یافتن راه‌حلی برای این موضوع نمایند. ناکارآمدی برخی از کیفرها در حقوق دو کشور سبب شده است تا در آخرین تحولات قانون‌گذاری جنایی در مواردی هرچند به طور ناقص به مسأله جایگزین‌های رسیدگی کیفری توجه گردد (Stefani; Lévassieur & Bouloc, 2019, p. 155). در این میان، سازوکارهای هشداردهنده در سطح اجتماعی با هدف بازپذیری مرتکب جرم و آگاهی وی از پیامدهای نقض قانون و همچنین از نظر حقوقی به منظور جلوگیری از هر گونه تکرار جرم اجرا می‌شود. جالب آنکه دادستان برای اجرای آنها نیازی به موافقت مرتکب جرم ندارد و مرتکب عموماً قادر به مخالفت با آن نیست؛ گاهی بزه‌دیده نیز در اجرا یا عدم اجرای این سازوکار نقشی ندارد. نظر به اینکه جایگزین‌های هشداردهنده در کنار سایر موارد جایگزین تعقیب عمومی، اختیارات دادستان را در راستای اصل اقتضاء تعقیب بهبود می‌بخشد و باعث حذف قسمتی از فرایند کیفری به ویژه دادرسی ماهوی می‌شود، در ادامه جایگاه اقدامات جایگزین هشداردهنده در نظام حقوقی ایران و فرانسه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. تذکر قانونی

«تذکر قانونی»^{۱۶} تنها نهاد «منفعلی» است که به عنوان سبک‌ترین اقدام ممکن توسط دادستان عمومی اعمال می‌شود^{۱۷} و چیزی بیش از یادآوری متن قانون و بلکه یک اقدام آموزشی است که با هدف تبدیل کردن مرتکب به عضوی از جامعه که از قوانین آن پیروی کند، اعمال می‌شود؛ به نحوی که می‌توان برای آن جنبه اصلاحی و تربیتی قائل شد. نمایندگان قضائی نیز چرایی اجرای این اقدام را توجیه می‌کنند که چرا رعایت آن مهم است و چگونه نقض بعدی آن می‌تواند عواقب جدی‌تری داشته باشد. اصلی‌ترین مزیتی که دادستان‌ها به تذکرهای قانونی متوسل می‌شوند افزایش سرعت پاسخ به جرم است بدون اینکه مجازات کیفری را اعمال کنند و هیچ‌گونه ضمانت اجرای دیگری ندارد و حتی در پرونده کیفری وی نیز ثبت نمی‌شود. تذکر قانونی در بند یک ۱-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه انعکاس یافته است که مطابق آن به مرتکب اخطار و تفهیم می‌شود قوانین را نقض کرده و عمل مجرمانه وی مجازات‌های اعمالی را در پی

خواهد داشت؛ به گونه‌ای که از اقدامات خود آگاه شده و از تکرار جرم جلوگیری کند در غیر این صورت فوراً تحت تعقیب قرار می‌گیرد. بخشنامه ۱۶ مه ۲۰۰۴ اجرای این اقدام جایگزینی را برای امتناع توقف راننده^{۱۸}، فرار راننده از صحنه تصادف^{۱۹} و رانندگی تحت تأثیر الکل^{۲۰} مستثنی کرد. در مقابل برای جرایم کوچک و بدون بزه‌دیده یا بزه‌دیده‌ای که خسارات وارد شده به وی ناچیز باشد، اعمال می‌شود (Glotova, 2016, p. 62).

در نظام حقوقی ایران، از اقدامات هشداردهنده جایگزین تعقیب عمومی می‌توان به قرار بایگانی کردن پرونده در ماده ۸۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ اشاره کرد. این نهاد که ریشه در قاعده مقتضی بودن تعقیب دارد (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۱) با توجه به محتویات آن شباهت زیادی با تذکر قانونی دارد. در قرار مذکور در صورت لزوم، از مرتکب التزام کتبی گرفته می‌شود تا مقررات قانونی را رعایت نماید. گرفتن التزام برای رعایت قانون، به نوعی تذکر به مرتکب برای آگاهی به عواقب عمل خودش است که هیچ تعهدی به بار نمی‌آورد و ضمانت‌اجرائی هم در ضمن قرار اعمال نمی‌شود (مانند تذکر قانونی در بند یک ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک فرانسه). قرار بایگانی کردن پرونده مانند تذکر قانونی در فرانسه به عنوان محکومیت یا سوءسابقه محسوب نمی‌شود و منوط به فقدان سابقه کیفری مؤثر در جرایم خرد یعنی تعزیری درجه ۷ و ۸ اعمال می‌شود و در صورت عدم رضایت شاکی، دادستان مجاز به صدور آن نیست. با این وجود، نقض قرار بایگانی کردن پرونده ضمانت‌اجرائی ندارد. یعنی در صورت نقض التزام کتبی از سوی مرتکب، دادستان نمی‌تواند تعقیب عمومی را از سر بگیرد، اما در تذکر قانونی، مرتکب در صورت نقض آن فوراً تحت تعقیب قرار می‌گیرد. همچنین ضرورت دارد در قرار ماده ۸۰ به نحو بارزتری، حالت اخطار و تذکر در نقض قانون به عنوان وظیفه مقام قضائی به مرتکب اعلام شود تا جنبه اثرگذاری و آموزشی داشته باشد. نکته دیگر اینکه همانگونه که در قرار تعلیق تعقیب اشاره شد هدف از پیش‌بینی سازوکارهای جایگزین تعقیب عمومی جلوگیری از تراکم پرونده‌ها در محاکم قضائی است که در راستای قاعده مقتضی بودن تعقیب به عنوان یک تصمیم اداری در دادسرا اعمال می‌شود (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹، ص. ۴۶)؛ اما در قرار بایگانی کردن پرونده حالت عکس

دارد و قانون‌گذار نقض غرض نموده است. یعنی دادستان نقشی ندارد و اتفاقاً پرونده به دادگاه ارسال می‌شود^{۲۱} تا قاعده مقتضی بودن تعقیب را اعمال نماید، در حالی که هدف از جایگزین‌های تعقیب جلوگیری از ورود پرونده به دادگاه است. انتقاد دیگر وارد بر قرار بایگانی پرونده اینکه این امکان و مساعدت قانونی صرفاً برای یکبار قابل استفاده توسط مقام قضائی است و در صورتی که شخص گرچه با گذشت مدت طولانی از انجام رفتار مشابه خودداری نکند، از این امکان بی‌بهره می‌گردد. ارزش‌گذاری چنین موضعی قدری سخت می‌نماید چراکه تعهد متهم به رعایت قوانین سبب می‌گردد تا وی بتواند از این مزیت برای یکبار بهره‌مند گردد و در صورت تکرار از آن محروم شود. به نظر می‌رسد این میزان از تحمل نزدیک به صفر به ویژه در خصوص جرم ارتكابی غیر عمدی قابل توجیه نباشد و محدودیت آن به یکبار منطقی به نظر نرسد.

نمود دیگری از اخطار و تذکر را می‌توان در پاسخ به جرایم اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال مشاهده کرد. مطابق ماده ۸۸ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ دادگاه در صورت ارتكاب جرم، می‌تواند تصمیم به اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی نسبت به اطفال و نوجوانان نه تا پانزده سال تمام شمسی بگیرد. چنین تصمیمی مانند تذکر قانونی در فرانسه جنبه آموزشی و هشداردهنده دارد، با این تفاوت که اخطار و تذکر در قانون مجازات اسلامی نه به عنوان یک جایگزین تعقیب عمومی، بلکه به عنوان پاسخ به جرم و در حکم دادگاه قید می‌شود و اساساً قانون‌گذار ایرانی در ماده مذکور درصدد پیش‌بینی جایگزین‌های تعقیب عمومی به عنوان یک رویکرد جدید نبوده بلکه «در راستای کیفرزدایی است» (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۱۶۱). به همین دلیل در صورت حکم به یکی از اقدامات ماده ۸۸ باید دادگاه جلسه رسیدگی تشکیل داده و تمامی قواعد حاکم بر دادرسی را رعایت نماید، در حالی که اشاره شد که در جایگزین‌های تعقیب عمومی قسمت زیادی از دادرسی ماهوی حذف و مرتکب سریع‌تر از فرایند کیفری خارج می‌شود. با توجه به غفلت قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به اعمال جایگزین‌های تعقیب کیفری در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان، بهتر آن است که برخی اقدامات ماده ۸۸ و موارد مشابهی به عنوان جایگزین‌های تعقیب کیفری در مورد آنها پیش‌بینی شود. به ویژه اینکه در مورد افراد ۱۵ تا ۱۸ سال هیچ اقدام مشابهی مقرر نشده است و بیشتر به صورت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت است که جنبه

جایگزین تعقیب عمومی ندارد.^{۲۲}

۲-۲. تنظیم وضعیت مرتکب مطابق قوانین و مقررات

اقدام مذکور در مواردی اعمال می‌شود که مرتکب به طور مداوم مقررات قانونی موجود را نقض کرده یا عنوانی (مانند گواهی‌نامه یا مدرک...) که توسط قانون یا آیین‌نامه مقرر شده است را در اختیار ندارد (بند سه ماده ۱-۴۱ ق.آ.د.ک. فرانسه). مرتکب سپس توسط مامور پلیس قضائی یا نماینده دادستان احضار می‌شود تا به وی توضیح داده شود که او بایستی وضعیت خود را با هدف اصلاح، در مدت معینی با قانون منطبق نماید که با مصالح قانونی سازگار است. هنگامی که مرتکب وضعیت خود را با هزینه شخصی با توجه به قانون یا مقررات تنظیم کرد، آنگاه نهاد مسئول انجام این اقدامات باید گزارشی تهیه کند که در آن مانع تعقیب عمومی شود. در عمل این سازوکار به طور گسترده در رابطه با جرایم راهنمایی و رانندگی از قبیل نداشتن گواهی‌نامه رانندگی یا نداشتن بیمه توسط دادستان عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد با این هدف که مرتکب را در مدت تعیین شده مجبور به پایان دادن به رفتار غیرقانونی خود کند، در غیراین صورت تعقیب کیفری وی آغاز می‌شود.

در ق.آ.د.ک مصوب سال ۱۳۹۲ چنین راهکاری به عنوان یک پاسخ مشخص یا حتی یک اقدام الزام‌آور ضمن تعلیق تعقیب یا سایر نهادهای مشابه مقرر نشده است. مطابق بند «چ» ماده ۸۱ قانون مذکور، دادستان می‌تواند مرتکب را مکلف به شرکت در جلسات آموزشی به مدت یک سال بنماید یا اینکه در بند «ح» به مدت یک سال وی را به تحویل گواهی‌نامه و عدم اقدام به رانندگی ملزم کند. هیچ‌یک از دو اقدام مذکور مفهوم منطبق نمودن وضعیت غیرقانونی با مقررات را ندارد. منظور از اقدام منطبق نمودن خود با قوانین و مقررات به عنوان یک جایگزین تعقیب عمومی این است که اگر شخصی عملی را انجام داده اما فاقد شرایط قانونی آن است (و به این دلیل جرم است)، مکلف باشد به عنوان یک ضمانت اجرا، آن شرایط را در مدتی مشخص کسب نماید؛ در حالی که هیچ‌یک از اقدامات مقرر در ماده ۸۱ چنین رویکرد یا الزامی به وجود نمی‌آورد. برای نمونه، مرتکب جرم رانندگی بدون گواهی‌نامه را مکلف نمی‌کند که گواهی‌نامه اخذ نماید. مزیت اقدام مذکور این است که مرتکب با رضایت کامل آن

را انجام می‌دهد، چون علاوه بر اثرات اصلاحی آن، در پایان کار به نتیجه یا هدفی دست یافته است که اتفاقاً مورد نیاز وی بوده است؛ یعنی خروجی ضمانت اجرای مذکور، هم اجرای قانون و عدالت است و هم رسیدن مرتکب به هدفی که یقیناً در آینده وی را از تکرار جرم مشابه جلوگیری می‌کند. اما نظر به اینکه اقدامات ماده ۸۱ به صورت یک‌طرفه از سوی مقام قضائی تعیین می‌شود و در عمل منتهی به تنظیم وضعیت با مقررات قانونی نمی‌شود و مشکل پیشین متهم را رفع نمی‌کند، ممکن است این ذهنیت را در متهم ایجاد کند که چنین اقداماتی بیهوده است، از این‌رو، از روی اجبار آنها را انجام دهد که فاقد اثر اصلاحی خواهد بود. برای نمونه، منع از رفت‌وآمد به مکان یا محل معین و یا خودداری از اشتغال به کار یا حرفه خاص به جای اینکه مشکل قانونی مرتکب را حل کند، بیشتر جنبه تنبیهی دارد که متهم علاقه‌ای به رعایت آن نخواهد داشت.

۲-۳. جبران خسارت ناشی از جرم

اگرچه غالباً فرض بر این است که بزه‌دیده انتقام‌گیر و تلافی‌جو است، اما در پرونده‌هایی که شاکی خصوصی وجود دارد، طرح شکایت اغلب به منظور گرفتن خسارات و صدمات ناشی از جرم است (عظیم‌زاده و هدایت، ۱۳۹۵، ص. ۳۳)؛ به گونه‌ای که الزام به جبران خسارات ناشی از جرم در همان بدو کار می‌تواند بدون ارسال پرونده به دادگاه، آن را مختومه کند. در این راستا، نظام حقوقی ایران در ماده ۸۱ ق.آ.د.ک به طور عام «ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم» را در اولین بند به عنوان یکی از پاسخ‌های مهم جایگزین تعقیب عمومی مقرر کرده است. نکته مهم اینکه نحوه جبران خسارت شامل هر دوی آثار مادی یا معنوی خواهد شد که باید با رضایت بزه‌دیده باشد. با توجه اهمیت چنین موضوعی، ماده ۸۲ قانون مذکور نیز امکان اعطای فرصت دو ماهه (که یک بار دیگر قابل تمدید است) به متهم را جهت جبران خسارات ناشی از جرم را مقرر کرده است. همچنین مقام قضائی می‌تواند با توافق طرفین، موضوع را به میانجیگری یا شورای حل اختلاف ارجاع دهد و اگر منتهی به جبران خسارت یا توافق در مورد آن شود، با شرایطی امکان صدور قرار تعلیق تعقیب فراهم وجود دارد. در این صورت، در بدو

پرونده در دادسرا به نتیجه مدنظر خواهد رسید و موجب هدر رفتن بودجه و نیروی انسانی در دادگستری نخواهد شد.

البته شیوه جبران خسارت به روش فوق محدود نمی‌شود، بلکه نهادهای دیگری مانند ترک تعقیب پیش‌بینی شده است که در ضمن آن جبران خسارت می‌تواند اعمال شود. ترک تعقیب بدین معنی که ممکن است شاکی و متهم در خارج از فضای رسمی در جرایم قابل گذشت در مورد خسارات و غیره توافق کنند تا در مدت مشخصی متهم مکلف باشد اقدام به جبران نماید، در غیراین صورت تعقیب مجدد از سر گرفته خواهد شد. هر چند در نهاد مذکور، جایگزینی برای تعقیب اعمال نمی‌شود اما از لحاظ کارکرد، اثر جبرانی خواهد داشت.

در حقوق فرانسه نحوه اجرای جبران خسارت بزه‌دیده ناشی از اعمال مجرمانه توسط مرتکب در بخشنامه وزارت دادگستری ۱۶ مارس ۲۰۰۴ تشریح شده است. این اقدام فقط برای جرایم مالی و غیرخسارت‌آمیز اعمال می‌شود که موجب آسیب به نیروهای پلیسی نشده و یا نظم عمومی را مختل نکرده باشد. علاوه بر این، مرتکب جرم باید بتواند صدمات و خسارات «مشخص و قابل ارزیابی» بزه‌دیده را جبران کند و به وضوح ابراز تمایل کند که این آسیب‌ها را ترمیم می‌کند. به طور کلی این سازوکار مقرر در بند ۴ ماده ۱-۴۱ آئین دادرسی کیفری توسط انجمن ثالثی تحت نظر دادستان نظارت می‌شود که مرتکب جرم را احضار و وی را از این سازوکار مطلع می‌کند. انجمن مذکور در مورد روش‌های جبران خسارت (که اغلب از جبران خسارت مالی تشکیل می‌شود)، یا بازگرداندن یک شیء سرقت شده و یا عذرخواهی از بزه‌دیده با مرتکب توافق می‌کنند. اما در حقوق ایران، در فرایند جبران خسارت مقررات نظام‌مندی وضع نشده است و نهاد خاصی نظارت نمی‌کند؛ به ویژه آنکه قرار تعلیق تعقیب در جرایم درجه شش در دادسرا و درجه هفت و هشت در دادگاه صادر می‌گردد و معمولاً مقام بر اجرای آن نظارت می‌کند. مضافاً اینکه جبران خسارت نه به عنوان یک اقدام مستقیم جایگزین عمومی، بلکه به عنوان یک دستور ضمن قرار مذکور تعیین می‌گردد، در حالی که در حقوق فرانسه، جبران خسارت یک پاسخ جایگزینی محسوب می‌شود.

۲-۴. اخراج مرتکب خشونت از خانه زوج/زوجه

در چند دهه اخیر که زندگی شهرنشینی و به ویژه آپارتمانی فزونی یافته است اعضای خانواده در محیط‌های کوچک و با تعداد کمتر سکونت دارند؛ در چنین مواردی احتمال تنش و اختلاف به مراتب بالاتر می‌رود که یکی از نتایج معمول آن، افزایش شمار خشونت‌های خانوادگی و به تبع آن جرم علیه همدیگر در خانه است. خشونت اعم از اینکه به صورت جسمانی (ضرب و جرح) یا روانی (توهین و فشار روحی) باشد جنبه کیفری دارد و در صورت شکایت بزه‌دیده، پرونده کیفری طرح خواهد شد. اینکه در این پرونده‌ها کدام نوع از پاسخ کیفری داده شود، تأثیر زیادی در سرنوشت زندگی خانوادگی و اعضای ساکن خواهد داشت. در نظام حقوقی ایران راهکار ویژه خاصی در این موارد مقرر نشده است و قانون‌گذار، مانند سایر جرایم، پاسخ‌های صرفاً کیفری پیش‌بینی نموده است. برای نمونه، اگر پدری علیه فرزندان و حتی همسر خود، خشونت‌های فوق را انجام دهد، مانند سایر مرتکبین در صورت ضرب و جرح به حبس و دیه و در صورت توهین به جزای نقدی محکوم خواهد شد. و جالب آنکه حکم صادره برای همسر می‌تواند دلیلی برای گرفتن حکم طلاق و متلاشی شدن زندگی مشترک باشد.

در حقوق فرانسه سازوکار ترمیمی اخراج از خانه در بند ۶ ماده ۱-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری با تصویب قانون ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵ راجع به برخورد با تکرار جرم کیفری و با قانون ۴ آوریل ۲۰۰۶ راجع به پیشگیری از مجازات خشونت خانوادگی یا علیه فرزندان وارد شد.^{۲۳} این اقدام جایگزین تعقیب، شامل امکان اخراج مرتکب از اقامتگاه همسر یا شریک زندگی فعلی یا سابق یا از فرزندان آنها زمانی که ارتکاب جرم علیه این اشخاص است، می‌باشد. مرتکب مقابل نماینده دادستان یا نهاد دیگری احضار و از وی خواسته می‌شود که از محل سکونت خانواده خارج شود یا همین‌طور از حضور در نزدیکی آنها خودداری کند (Perrocheau, 2010, p. 58). این امر به بزه‌دیده اجازه می‌دهد تا بدون مرتکب خشونت محل سکونت خانواده را در اختیار داشته باشد و همین‌طور با حلقه خانواده پیوند برقرار کند. مجدداً هنگامی که اقدام تحمیل شده به مرتکب صرفاً به دلیل رفتار او صورت نگرفته باشد یا نقض شود دادستان می‌تواند تصمیم به آغاز تعقیب کیفری یا اجرای توافق کیفری بگیرد. نهاد مسئول اجرای این

اقدامات همچنين بايد بر نحوه پيشرفت اين جايجزين و به ويژه بر پيروي مرتكب از تعهدات خود نظارت داشته باشد.

در نظام حقوقی ایران در قوانین کیفری اقدام مشابهی که تضمین‌کننده امنیت روانی و جسمانی سایر اعضای خانواده باشد، وجود ندارد و هر چند در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی ایران تمهیداتی در اینخصوص پیش‌بینی شده است، اما چون به عنوان یک پاسخ جایگزین تعقیب عمومی یا حتی پاسخ کیفری در قوانین شکلی و ماهوی کیفری وضع نشده است، نمی‌توان آن را به عنوان یک جایگزین در مراجع کیفری به کار برد، بلکه اقدام مذکور یک پاسخ مدنی است که در دادگاه‌های خانواده مورد استفاده قرار می‌گیرد. مطابق ماده فوق «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل، متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه‌ی ضرر مزبور، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد...» نکته دیگر اینکه در ماده مزبور، مرتكب خشونت از منزل مشترک اخراج نمی‌شود، بلکه شوهر مکلف می‌شود که برای همسر، منزل جداگانه تهیه نماید. مضافاً اینکه در خصوص سایر اعضای خانواده اقدام مشابهی وجود ندارد. لازم به ذکر است در بند ب ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی، اقدامی با عنوان صدور دستور اقامت یا عدم اقامت در مکان معین توسط مقام قضائی پیش‌بینی شده است که البته در دادگاه و در ضمن قرارهای تعویق و تعلیق صادر می‌شود. در نهایت، اگر دادسرا مجاز باشد در تحقیقات مقدماتی به جای صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه، به عنوان جایگزین تعقیب عمومی از اقدام «اخراج مرتكب خشونت از منزل مشترک» استفاده کند، نه تنها اختلافات تشدید نمی‌شود، بلکه پرونده کیفری نیز به سمت راهکارهای غیرکیفری و ترمیمی هدایت می‌شود.

۲-۵. ارجاع به میانجی‌گری کیفری

مهم‌ترین سازوکار جایگزین تعقیب با وصفی ترمیمی بی‌تردید میانجی‌گری کیفری است که در هر دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، از سازوکارهای مشابهی برخوردار است. ماده ۴۱-۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در خصوص میانجی‌گری کیفری اشعار می‌دارد که «اگر به نظر دادستان چنین اقداماتی احتمال اینکه جبران خسارت وارده به

بزه‌دیده را تضمین کند و به اختلال ناشی از جرم پایان داده و کمک به بازپذیری مرتکب جرم کند، وی می‌تواند قبل از تصمیم خود در مورد اقدام عمومی، به طور مستقیم یا از طریق یک افسر پلیس قضائی، نماینده یا یک میانجیگر با درخواست یا با رضایت بزه‌دیده، به مأموریت میانجیگری میان مرتکب جرم و بزه‌دیده متوسل شود. میانجی‌گری اختلافات طرفین را حل و فصل کرده و مداخله را به سمت رفع نیازها و خواسته‌های طرفین اصلی عمل مجرمانه هدایت می‌کند که راه‌حل‌های خروج از منازعه را با اجماع مشترک فراهم می‌کند (Mincke, 2013, p. 85). با این حال، در رویه عملی این اقدام ترمیمی برای مرتکبین جرایم خرد قابل اجرا است و دادستان در این موارد در صورتی که نخواهد تعقیب عمومی را آغاز کند تصمیم به ارجاع پرونده به میانجیگری می‌گیرد. بدیهی است که میانجیگری کیفری فقط در مواردی قابل اجرا است که مرتکب مجرمیت خود را انکار نکند در غیر این صورت اگر ادله قابل قبولی نباشد اصل برائت جاری می‌شود.

در کنار میانجی‌گری کیفری می‌توان به میانجیگری غیرقضائی نیز اشاره نمود که خارج از مرحله تحقیقات و دادرسی کیفری صورت می‌پذیرد. غالباً در شهرداری‌های فرانسه ارگان‌هایی ایجاد شده است که با مشارکت بین جوامع محلی، پلیس ملی و ژاندارمری خدمات میانجیگری را اعمال می‌کنند (Jullion, 2019, p. 4). در واقع عدم پاسخ به جرایم تحت عنوان «رفتارهای ناپایدار» که از اهمیت کم و خرد برخوردارند (تخریب‌های کوچک، سرقت‌های خرد، خشونت کوچک، تهدیدات، توهین‌ها و...)، ممکن است احساس ناامنی و بی‌توجهی را ایجاد کنند. از این‌رو، در رویه عملی هنگامی که این نوع شکایات مورد توجه پلیس یا خدمات ژاندارمری قرار می‌گیرند، به ندرت موضوع رسیدگی کیفری قرار می‌گیرند و با در نظر گرفتن خصوصاً بخشنامه‌های مرتبط با سیاست کیفری، دادستان غالباً مدیریت این شکایات «کوچک» را به پلیس واگذار می‌کند. در این موارد پلیس می‌تواند با فعال کردن مکانیسم میانجی‌گری بر اساس توافق‌نامه‌های مشارکتی که معمولاً با مشارکت سایر بازیگران محلی (خدمات اجتماعی، انجمن‌ها و غیره) اجرا می‌شوند میانجیگری را آغاز کنند. این میانجیگری خارج از رسیدگی - کنترل قضائی صورت می‌پذیرد (Jullion, 2019, p. 4). در حقوق ایران می‌توان به دفاتر - دوایر مشاوره و مددکاری مستقر در بعضی کلانتری‌ها،

واحدهای صلح و سازش مستقر در بعضی دادگستری‌ها یا حل و فصل اختلافات از طریق کداخدا منشی به ویژه در روستا به عنوان میانجیگری غیرقضائی - یا خارج از آیین دادرسی کیفری - اشاره نمود.

در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ ارجاع به میانجی‌گیری تحت شرایطی به عنوان یکی از جایگزین‌های تعقیب عمومی پیش‌بینی شده است. مطابق این ماده مقام قضائی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد که به نظر می‌رسد فرایند کیفری را به سمت یک فرایند سازشی هدایت می‌کند (نیازپور، ۱۳۹۰، ص. ۶۲). در این فرایند، در جرایم قابل گذشت اگر شاکی گذشت کند، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و در جرایم غیرقابل گذشت در صورت گذشت شاکی یا جبران خسارات وی، به شرط فقدان سابقه کیفری مؤثر متهم و موافقت وی، مقام قضائی قرار تعلیق تعقیب را صادر می‌کند. در ادامه چنانچه متهم تعهدات مورد توافق را اجرا نکند و یا به درخواست شاکی، تعقیب عمومی از سر گرفته می‌شود؛ در حالی که در حقوق فرانسه اگر فرایند میانجیگری با موفقیت طی نشود، دادستان میان ادامه تعقیب عمومی یا توافق کیفری مخیر است.

لازم به ذکر است مطابق ق.آ.د.ک سال ۱۳۹۲ نه تنها نهاد میانجیگری دایره کوچکی از جرایم تعزیری را شامل می‌شود (مهدیزاد پایدار و عظیم‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۱۵۹)، بلکه دادستان نیز صرفاً در جرایم تعزیری درجه شش اختیار استفاده از آن را به عنوان جایگزین تعقیب عمومی دارد. به بیان دیگر در حقوق ایران، صرف‌نظر از اینکه به جایگزین‌های تعقیب عمومی به عنوان یک سرفصل یا راهکار قانونی و الزام‌آور توجه نشده است، در مواردی هم که مقرر شده است، دادستان به عنوان مدعی‌العموم و طرح‌کننده دعوی عمومی اختیارات محدودی دارد که تنها شامل جرایم تعزیری درجه شش می‌شود. اما دادگاه که نقش مدعی‌العموم ندارد با اختیارات بیشتر در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت جایگزین‌های تعقیب را اعمال می‌کند و جالب آنکه بایگانی کردن پرونده نیز در حوزه اختیارات دادگاه است. از این‌رو، با توجه اینکه به مهم‌ترین وظیفه دادستان در راستای اصل الزامی بودن تعقیب و به عنوان مدعی‌العموم،

تعقیب عمومی است، لذا با توجه به قاعده مقتضی بودن تعقیب، وی باید به طور تام در تمامی جرایمی که امکان قانونی دارد اختیار اعمال جایگزین‌های تعقیب را نیز داشته باشد و در صورت عدم اقدام به چنین امری، پرونده‌هایی که باید مستقیماً در دادگاه مطرح شود، به دادگاه ارسال گردد.^{۲۴} در رویه عملی هم چنین فرایندی به راحتی امکان‌پذیر است. برای مثال، بعد از آنکه از طریق دفاتر خدمات قضائی پرونده کیفری برای دادرسی ارسال شد، چنانچه دادرسی تمایلی به استفاده از نهادهای جایگزین‌های تعقیب نداشته باشد، بلافاصله پرونده را به دادگاه می‌فرستد. در این راستا، قوه قضائیه می‌تواند با صدور بخشنامه‌ها به کارگیری چنین نهادهایی را در عمل به مقامات قضائی گوشزد کند. اقدام اخیر قوه مزبور در خصوص برگزاری آزمون‌های میانجیگری و سعی در راه‌اندازی آن، اقدامی مفید به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

جایگزین‌های تعقیب شامل حل و فصل اختلافات ناشی از جرم است که قبل از شروع تعقیب عمومی و با هدف اصلی مصلحت و اقتضای عدالت به اجرا در می‌آید که اصولاً با هدف تسریع و ساده‌سازی رسیدگی کیفری، سیاست‌گذاران کیفری را به سمت رویکرد کمینه‌ای و حداقلی تعقیب کیفری متمایل کرده و در این راستا به پهنه قانونی ایران و فرانسه نیز وارد شده است. در این میان، قانون‌گذار فرانسوی با توسعه اختیارات دادستان، ابزارهای مختلفی را برای تعدیل ازدحام وظایف کاری محاکم کیفری، پلیس و جبران فقدان مؤثر بودن عدالت کیفری و سرعت در واکنش قانونی به اجرا در آورده است. رسیدگی‌های جایگزین در این کشور، انواعی دارد و با اهداف مختلف با توجه به اوضاع و احوال پرونده می‌تواند اجرا شود. برای نمونه، مواردی همچون معامله اتهام و توافق کیفری به عنوان جایگزین‌های کیفری تعقیب عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرند که تا حدودی رنگ و بوی مجازات و سزادهی دارد بدون آنکه برای مرتکب سابقه کیفری محسوب شود. در مواردی هم، جایگزین‌های تعقیب عمومی، نقش هشداردهنده و صلح و سازش دارند که مرتکب را نسبت به عمل مجرمانه خود آگاه می‌کنند و یا اینکه یک تعهد غیر کیفری را به وی تحمیل می‌کنند. مجموعه این موارد، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه را به عنوان یک قانون هدفمند و دارای برنامه در خصوص

جایگزین‌های تعقیب عمومی معرفی می‌کند که در جای خود تکلیف مقامات تعقیب را نیز در رویه عملی مشخص می‌کند و به آنها اعلام می‌کند که نهاد‌های مزبور به عنوان تکلیف قانونی در موارد مناسب باید مورد استفاده قرار بگیرند.

در نظام حقوقی ایران و به ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴ چنین رویکردی قابل استنباط نیست. قانون مزبور ضمن تأثیرپذیری از نظام حقوقی فرانسه سعی نموده که نیم‌نگاهی به جایگزین‌های تعقیب عمومی داشته باشد و در آن مواردی مانند بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب و ارجاع به میانجیگری پیش‌بینی شده است و از این لحاظ گامی مثبت و رو به جلو تلقی می‌شود، اما چون تمامی زوایای جایگزین‌های تعقیب تقنین نشده و به صورت یک فصل مشخص نیست، در عمل چندان اعمال نمی‌شود. برای نمونه چون جایگزین‌های حبس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان یک سرفصل تعریف شده است، به روشنی این موضوع درک می‌شود که قانون‌گذار جهت کاهش جمعیت زندان‌ها و آثار حبس، قضاات دادگاه‌ها را به سمت استفاده از این جایگزین‌ها سوق می‌دهد. در عمل نیز مشاهده می‌شود که آرای دادگاه‌ها در این موارد انتشار بیشتری دارد. در حالی که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فصل خاصی تحت عنوان جایگزین‌های تعقیب عمومی پیش‌بینی نشده است و در عمل دادستان‌ها چندان احساس تکلیف نسبت به اعمال جایگزین‌های تعقیب نمی‌کنند، به ویژه آنکه اختیار آنها محدود به جرایم تعزیری درجه شش است و جالب آنکه جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، در عمل قضاات دادگاه بیشتر از جایگزین‌های حبس استفاده می‌کنند تا جایگزین‌های تعقیب عمومی.

نکته دیگر اینکه شمار و تنوع جایگزین‌های تعقیب عمومی در نظام حقوقی ایران محدود به تعلیق تعقیب و نهایتاً میانجیگری کیفری شده است که بیشتر رنگ و بوی کیفری دارد، به ویژه آنکه نتیجه میانجیگری کیفری در جرایم غیرقابل گذشت منتهی به تعلیق تعقیب می‌شود. ایراد دیگر آنکه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تفکیک خاصی میان جرایم نشده است، بلکه نسبت به همه جرایم فقط موارد فوق قابل اعمال است؛ در حالی که نظام حقوقی فرانسه انواع مختلفی از جایگزین‌های تعقیب

عمومی را با اهداف کیفری و هشداردهنده/ترمیمی پیش‌بینی کرده است که هر کدام در جرایم خاصی قابل اعمال است. به بیان دیگر، دادستان مانند یک پزشک برای هر جرم به خصوص، داروی خاصی تجویز می‌کند، نه اینکه مانند نظام حقوقی ایران برای تمامی جرایم فقط یک نهاد را اعمال کند.

مضافاً در نظام حقوقی فرانسه در مقایسه با قوانین شکلی ایران، امکان استفاده از جایگزین‌های تعقیب عمومی در خصوص اشخاص حقوقی است. چنانچه نهادهای جایگزین تعقیب و سایر موارد قضازادایی تنها نسبت به اشخاص حقیقی قابل اعمال باشد، توفیقی در مورد کاهش پرونده‌های دادگستری حاصل نخواهد شد؛ زیرا شمار اشخاص حقوقی در کشورهای مختلف و از جمله ایران در حال افزایش است؛ به گونه‌ای که امروزه در بسیاری موارد اشخاص مزبور جایگزین اشخاص حقیقی در فعالیت‌های مختلف مانند قراردادها شده‌اند و به تبع آن امکان ارتکاب جرم از سوی آنها فزونی می‌یابد که کمترین نتیجه آن افزایش پرونده‌های دادگستری است. از این‌رو، امکان اعمال برخی نهادهای جایگزین تعقیب عمومی مانند معامله اتهام، توافق کیفری و به طور اختصاصی قرارداد قضائی به نفع عمومی در خصوص اشخاص مزبور در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر شده است که جای خالی چنین مواردی در قوانین شکلی و حتی ماهوی ایران احساس می‌شود. متأسفانه قانون‌گذار ایرانی با توجه به نوپا بودن مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی تنها به بحث مجازات آنها پرداخته است و نسبت به سایر جنبه‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی و اعمال نهادهای تخفیفی و مساعدتی مقرراتی وضع نکرده است.

موضوع دیگر، عدم امکان اعمال جایگزین‌های تعقیب عمومی نسبت به اطفال و نوجوانان است. بیان شد که قانون‌گذار ایرانی در مواردی برخی مصادیق جایگزین‌های تعقیب عمومی را در مورد بزرگسالان پیش‌بینی کرده است، اما نسبت به اطفال و نوجوانان سکوت کرده است. در حالی که با توجه به شخصیت آسیب‌پذیر این افراد ضرورت بیشتری اقتضاء می‌کند که جایگزین‌های تعقیب عمومی نسبت به آنها اعمال شود. عملاً در قوانین کنونی، پرونده اطفال زیر ۱۵ سال به طور مستقیم در دادگاه مطرح و افراد ۱۵ تا ۱۸ سال بعد از کیفرخواست دادرسی به دادگاه ارسال می‌شود و در هر دو حال دادگاه به استناد یکی موارد مواد ۸۸ و ۸۹ حکم محکومیت صادر می‌کند. اما

جایگزین‌های تعقیب عمومی ضمن تذکر و هشدار و حتی تحمیل مجازات خفیف به مرتکب از محکومیت وی جلوگیری می‌کند که در جای خود می‌تواند آثار جرم‌شناختی و روان‌شناختی مختلفی بر روان طفل یا نوجوان داشته باشد. لازم به ذکر است با توجه به اطلاق مواد قانونی مربوط بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب و ارجاع امر به میانجیگری منعی نسبت به اعمال این نهادها در مورد اطفال و نوجوانان وجود ندارد، اما چون مانند قانون مجازات اسلامی، جایگزین‌های تعقیب در کنار سایر مواد شکلی مربوط به اطفال و نوجوانان ذکر نشده است در رویه قضائی، دیدگاه غالبی نسبت به اعمال نهادهای مذکور وجود ندارد. بر این مبنا، امید می‌رود قانون‌گذار ایرانی ضمن پیش‌بینی یک فصل جداگانه در خصوص جایگزین‌های تعقیب عمومی، آن را به عنوان یک برنامه هدفمند جهت کاهش پرونده‌های دادگستری و جلوگیری از برچسب‌زنی دنبال کند. همچنین نسبت به اشخاص حقوقی و اطفال و نوجوانان نیز نهادهای مخصوص این اشخاص را مقرر نماید تا ضمن رعایت عدالت کیفری نسبت به همگان، آثار مثبت آن در نهایت به سمت نظام عدالت کیفری سرازیر شود.

یادداشت‌ها

۱. Cour de Cassation, Chambre criminelle, du 21 septembre 1993, 92-85.452.
۲. Le Conseil constitutionnel dans sa décision n°2016-555 QPC du 22 juillet 2016, M. Karim B.
۳. La plaider coupable
۴. لازم به ذکر است که این مصداق در حقوق ایران ذیل عنوان معافیت از مجازات بحث می‌شود و ارتباط آن با معامله اتهام از این جهت است که در اینجا نیز مرتکب در قبال اعلام هم‌دستان خود (اشخاص دخیل در ارتکاب جرم) یا ارائه هر گونه اطلاعات در خصوص جرم یا هر گونه همکاری مؤثر از برخی مساعدت‌ها برخوردار می‌شود. البته ماده ۵۰۷ متهم در مرحله دادگاه از آن بهره می‌برد نه دادسرا.
۵. همچنین می‌توان به ماده ۵۳۱ قانون تعزیرات نیز اشاره نمود؛ در این زمینه اعلام جاعل به مقامات قضائی موجب معافیت یا تخفیف مجازات مرتکب می‌شود.

۶. La composition pénale

۷. Article 41-3-1 A du Code de procédure pénale français

۸. مطابق ماده مذکور ۱۹ نوع اقدام ممکن است در قالب توافق کیفری باشد اما برای اشخاص حقوقی صرفاً دو مورد قابل اعمال است. از این اقدام نوزده‌گانه می‌توان به بند ۶ و ۱۶ اشاره کرد که به نفع اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌باشد. بند ۶ «انجام خدمت به نفع جامعه به ویژه برای شخص حقوقی حاکم بر قانون عمومی یا یک شخص حقوقی تحت نظارت حقوق خصوصی با مأموریت انجام خدمات عمومی یا یک انجمن مجاز، انجام خدمات اجتماعی رایگان حداکثر شصت ساعت در مدت زمانی که بیش از شش ماه نمی‌تواند باشد؛ بند ۱۶. انجام یک اقدام فعالیت روزانه شامل اجرای فعالیت‌های بازپرورانه حرفه‌ای یا ارتقاء تحصیل یا در مجاورت یک شخص حقوقی حقوق عمومی، یا با یک شخص حقوقی حاکم بر حقوق خصوصی که یک مأموریت خدمات عمومی به آن واگذار شده یا یک انجمن مجاز به اجرای چنین اقدامی».

۹. Article R15-33-45 du Code de procédure pénale français

۱۰. Cons. Const. 21 Mars 2019, 2019-778 DC

۱۱. Article R15-33-45 du Code de procédure pénale français

۱۲. لازم به ذکر است در جرایم تعزیری ۷ و ۸ که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود با توجه به تبصره ۵ ماده ۸۱ قانون مذکور دادستان دخالتی ندارد.
۱۳. از جمله قانون مجازات اسلامی و قانون جرایم رایانه‌ای.

۱۴. La convention judiciaire d'intérêt public

۱۵. Article. 131-39-2 du code pénal

از اقدامات مذکور در این ماده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- ایجاد آیین‌نامه‌ای برای تعریف و نشان دادن انواع مختلف رفتار ممنوعه که احتمالاً توصیف اقدامات فساد یا تجارت با اعمال نفوذ می‌باشد.
- ایجاد سیستم هشدار داخلی به منظور جمع‌آوری گزارش از کارمندی که رفتار یا شرایطی مغایر با آیین‌نامه ناظر بر شخص حقوقی دارند.
- رویه‌های کنترل حسابداری، داخلی یا خارجی با هدف اطمینان از اینکه دفترها، ذخایر اطلاعاتی و حساب‌ها برای استفاده از اقدامات فساد یا تجارت با اعمال نفوذ استفاده نمی‌شوند.

- یک سیستم آموزشی برای مدیران و کارمندان که بیشتر در معرض خطرات فساد و تجارت با نفوذ قرار دارند.
- یک رژیم انضباطی مجاز به تنبیه کارمندان شخص حقوقی در صورت نقض قانون رفتار شخص حقوقی...

۱۶. Le rappel à la loi

۱۷. Selon l'expression de S. DETRAZ, note sous Crim., 21 juin 2011, n° 11-80.003, D. 2011. 2379

۱۸. Le refus d'obtempérer

۱۹. Le délit de fuite

۲۰. La conduite sous l'empire d'alcool

۲۱. ماده ۸۰ از واژه مقام قضائی استفاده کرده است و با توجه به اینکه جرایم تعزیری درجه هفت و هشت مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، منظور از مقام قضائی همان قاضی دادگاه است. تبصره ماده نیز همین مطلب را تأیید می‌کند؛ زیرا قرار بایگانی کردن صادره از دادگاه را در دادگاه تجدیدنظر قابل اعتراض اعلام کرده است.

۲۲. لازم به ذکر است تذکر قانونی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ سابقه تقنین داشت. ماده ۵۴ در این زمینه مقرر می‌داشت «در جرائم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده هر گاه کسی بر اثر اجبار اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبارکننده به مجازات عامل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد».

۲۳. اجرای این سازوکار جایگزینی بعد از قانون ۴ آگوست ۲۰۱۴ راجع به برابری واقعی میان زنان و مردان، مستلزم آن است که دادستان عمومی نظر بزه‌دیده را در مورد مناسب بودن این اقدام جلب کند. میزان این اخراج بیش از یک دوره ۶ ماهه نمی‌باشد.

۲۴. لازم به ذکر است به موجب قانون مصوب ۱۵ آگوست فرانسه در هر مرحله از دادرسی کیفری حتی در مرحله اجرای احکام، بزه‌کار و بزه‌دیده حق استفاده و دسترسی به تدابیر ترمیمی را دارند (کاریو، ۱۳۹۵، ص. ۸۰)، اما در حقوق ایران چنین امکانی در مرحله اجرای احکام وجود ندارد (حسینوند، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۲-۱۵۳).

کتابنامه

۱. باباخانی، عرفان؛ پرسته، مهران و هرنگ، جیمی (۱۳۹۷). *ارزیابی عدالت ترمیمی در مرحله پلیسی در نظام کیفری ایران و فرانسه*. ارائه شده در همایش بین المللی پلیس و عدالت ترمیمی (مقاله برتر)، تهران: دانشگاه علوم انتظامی امین.
۲. بوریکان، ژان و سیمون، آن ماری (۱۳۸۹). *آیین دادرسی کیفری* (ترجمه عباس تدین). تهران: انتشارات خرسندی.
۳. جمشیدی، علیرضا و نوریان، علیرضا (۱۳۹۲). «متناسب بودن تعقیب کیفری، مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان». *پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم، (۳)، صص. ۱۶۱-۱۴۳.
۴. حسینوند، موسی (۱۳۹۴). *میانجیگری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی با جستارهایی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲*. تهران: انتشارات مجد.
۵. حیدری، الهام (۱۳۹۵). «معامله اتهام در حقوق کامن‌لا و نهادهای نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۳(۱)، صص ۴۱-۶۲.
۶. ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۸). «حقوق دفاعی متهم در جایگزین‌های تعقیب کیفری». *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۶(۱۷)، صص. ۱۹۱-۲۱۸.
۷. عباسیان، عطیه و عالیپور، حسن (۱۳۹۴). «ظرفیت‌های تعمیم نهاد معامله اتهام به نظام کیفری ایران». *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۶(۲)، صص. ۶۹۹-۷۲۴.
۸. عظیم‌زاده، شادی و هدایت، هدیه (۱۳۹۵). «از جبران خسارت ناشی از جرم علیه کودک تا نحوه ترمیم خسارات؛ با نگاه تطبیقی به قوانین کشورهای اروپایی، آمریکایی و اسناد بین‌المللی». *پژوهش حقوق کیفری*، سال پنجم، (۱۷)، صص. ۳۱-۶۵.
۹. کاریو، رابرت (۱۳۹۵). *عدالت ترمیمی در فرانسه؛ قوانین و اقدامات*. کتاب چکیده مجموعه مقالات عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، تهران: انتشارات میزان.
۱۰. موسوی‌مجاب، سیددرید و مرادی، فرزانه (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی نهاد دادوستد اتهام در نظام کامن‌لا و حقوق نوشته». *اندیشه‌های حقوق کیفری*، سال اول، (۱)، صص. ۱-۱۷.
۱۱. موسوی‌مجاب، سیددرید و رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۴). «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی». *پژوهش حقوق کیفری*، سال چهارم، (۱۳)، صص. ۱۵۹-۱۴۷.
۱۲. مهدیزاد پایدار، مهدیه و عظیم‌زاده، شادی (۱۳۹۶). «بایسته‌های میانجیگری کیفری در بوته

- سیاست تقنینی نوین ایران». فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، (۴۳)، صص. ۱۵۱-۱۸۵.
۱۳. نوروزی، بهروز؛ مهرا، نسرین؛ صفاری، علی و مهدوی ثابت، محمدعلی (۱۳۹۶). «اصل اقتضاء تعقیب در قلمرو جرایم اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و انگلستان». فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، (۳۴)، صص ۱۵۳-۱۸۴.
۱۴. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده». آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (۱)، صص. ۴۹-۶۶.

15. Aubert, L. (2010). *Systématisation pénale et alternatives aux poursuites en France: une politique pénale en trompe-l'œil*, Editions juridiques associées | "Droit et société".
16. Brigant, Jean-Marie (2018). *Le risque de corruption*. Dalloz, Paris.
17. Cario, R. (2014). *Justice restaurative. Principes et promesses*, Les Cahiers Dynamiques.
18. Giacomelli, M. (2012). *Les procédures alternatives aux poursuites*. RSC.
19. Glotova, E. (2016). Le rappel à la loi pour les mineurs : une expérience personnelle, Association jeunesse et droit, *Journal du droit des jeunes*. 1 N° 351-352.
20. Jullion, D. (2019). *La médiation pénale entre utopie et contrainte ... Un défi possible?!* in La lettre des Médiations, ISSN non exigé.
21. Mincke, C. (2013). La médiation pénale, contre-culture ou nouveau lieu-commun? Médiation et idéologie, In: Beckers C. & Burssens D. Jonckheere A. et Vauthier A. (dir.), *Médiation pénale: la diversité en débat*. Anvers : Maklu.
22. Perrocheau, V. (2010). La composition pénale et la comparution sur reconnaissance de culpabilité: quelles limites à l'omnipotence du parquet?, Editions juridiques associées | "Droit et société".
23. Pradel, J. (2005). Le plaider coupable, confrontation des droits américain, italien et français, *Revue internationale de droit comparé*.
24. Stefani, G.; LEVASSEUR, G. & BOULOC, B. (2019). *Procédure pénale*. 27e édition, Dalloz, Paris.
25. Valinejad, Veliani, Y. (2017). *La médiation pénale en droit français et iranien*. Thèse, Université de Poitiers.

پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال بیستم، شماره سوم (پیاپی ۴۹)، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صص. ۴۴-۴۵